

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یادآوری 1: بررسی نکته محوری دوم: بررسی اینکه آیا مطلقات اخبار «من بلغ»، بوسیله مقیدات آنها تقیید می خورد؟

عرض کردیم نکته‌ی محوری دوم این است که: آیا بین این دو دسته روایات یعنی روایات مطلق و روایات مقید، اینجا قاعده‌ی حمل مطلق بر مقید جریان پیدا می‌کند یا خیر؟

در صحیح‌های هشام آمده است: «من بلغه شیءٌ من الثواب فعمله، کان له اجر ذلك» این «فعله» مطلق است. اما در برخی از روایات دیگر آمده است: «فعمله طلب قول النبي (ص)»، یا «فعمله إلتماساً للثواب الموعود». آیا در اینجا، آن روایات مطلق با این روایات مقید، تقیید می‌خورد یا نه؟ اگر گفتیم در اینجا مسأله تقیید مطرح است، نتیجه این می‌شود که «کان له اجر ذلك»، «ذلك» یعنی این عمل البته چنانچه به قید ثواب موعود آورده شود، اما اگر گفتیم در اینجا تقییدی در کار نیست، «کان له اجر ذلك»، در این صورت «ذلك» می‌خورد به «عمل من حیث هو هو»؛ پس ببینید این نتیجه‌ایست که در اینجا وجود دارد؛

یادآوری 2: نتیجه اطلاق و تقیید در ما نحن فیه:

1. اگر تقیید را نپذیریم، «ذلك» در «کان له اجر ذلك» به عمل «من حیث هو عمل» بر می‌گردد 2. اگر تقیید را بپذیریم، «ذلك» در «کان له اجر ذلك» به عمل «من حیث هو هو» بر می‌گردد (فرمایش شیخ اعظم) به عبارت دیگر: اگر ما تقیید را بپذیریم، نتیجه این می‌شود که: «کان له اجر ذلك»، این «ذلك» یعنی «عمل مقید به این قید»، یعنی همان فرمایش مرحوم شیخ انصاری می‌شود. اما اگر تقیید را نپذیریم «کان له اجر ذلك»، این «ذلك» به خود «عمل من حیث هو عمل» بر می‌گردد؛ بررسی نکته دوم: آیا قاعده حمل مطلق بر مقید در ما نحن فیه جاری می‌شود؟ حالا آیا در اینجا مسئله‌ی تقیید مطرح است یا نه؟

محقق خراسانی: قاعده حمل مطلق بر مقید در جایی است که تنافی وجود دارد و در اخبار من بلغ، تنافی وجود ندارد

مرحوم آخوند فرمودند اینجا بین این دو دسته روایات، تنافی وجود ندارد و ملاک در اجرای این قاعده‌ی حمل مطلق بر مقید، ملاکش جایی است که تنافی وجود داشته باشد، اگر روایت مطلق، مثبت باشد و روایت مقید، نافی باشد، یعنی اگر تنافی باشد ما مطلق را حمل بر مقید می‌کنیم اما در اینجا تنافی نیست. مرحوم آخوند در کتاب «کفایة الاصول»، دیگر روشن نکردند که چرا در اینجا تنافی وجود ندارد!!! یعنی آیا بگوئیم که چون هر دو مثبتین هستند و بین مثبتین تنافی نیست، اگر مولا گفت «أعتق رقبة» و بعد فرمود «أعتق رقبة مؤمنة»، پس تنافی وجود ندارد. یعنی آن رقبه‌ی اول، حمل بر «مطلق رقبه» می‌شود و این «رقبه‌ی مؤمنه»، حمل بر استحباب می‌شود، یعنی حالا آن رقبه‌ای که واجب است بهتر این است که این رقبه‌ی مؤمنه باشد؛ حال آیا مراد آخوند این است که اینجا، چون هر دو مثبتین هستند، «من بلغه شیءٌ من الثواب فعمله کان له اجر ذلك» و بعد در آن روایت دوم دارد «من بلغه شیءٌ من الثواب فعمله طلب قول النبي (ص)» در این دو روایت هر دو عنوان مثبتین را دارند و اگر عنوان مثبتین را داشتند دیگر تنافی بین اینها نیست.

بررسی چند مطلب از منظر محقق اصفهانی

مطلب اول: محقق اصفهانی در بیان علت عدم تنافی از منظر آخوند؛ روایات مطلق در اخبار من بلغ، مولوی اند و روایات مقیدشان، ارشادی است؛ لذا در اینجا دیگر تنافی وجود ندارد. اما مرحوم محقق اصفهانی اعلي الله مقامه الشریف می‌فرماید: علت اینکه در اینجا تنافی وجود ندارد، این است که آن روایات مطلق، «عنوان مولوی» را دارد و روایات مقید، «عنوان ارشادی» را دارد و وقتی یکی مولوی بود و دیگری ارشادی بود، در اینجا دیگر تنافی وجود ندارد؛ ایشان در جلد چهارم کتاب «نهایة الدراية» صفحه 179 اینطور بیان می‌کنند -یعنی در بیان عدم منافاتی که مرحوم آخوند فرموده - می‌فرمایند: «إذ لا منافاة بين الثواب علي نفس العمل لا بداع الثواب المحتمل»، یعنی روایات مطلق، ثواب را بر «خود عمل» قرار داده، نه «عمل به داعی این ثواب محتمل».

«والتواب علي العمل بداع الثواب المحتمل»، می‌فرماید: بین جعل ثواب بر خود عمل این یک و ثواب بر عمل «بداع الثواب المحتمل» یعنی به نیت آن ثوابی که احتمالش را می‌دهد، می‌گوید اینجا تنافی وجود ندارد، چون «فالمطلق متکفلٌ للثواب المجعول، الکاشف عن جعل لازمه»، چون آن روایات مطلق عهده‌دار ثواب مجعول است و ثواب مجهول یعنی همان ثوابی که در اخبار من بلغ آمده، «کان له أجر ذلك».

آن وقت این روایات مطلق، کاشف از این است که این «عمل من حيث إنه عمل» مستحب است و دارای امر است، پس خودش هم ثواب دارد، یعنی «عمل من حيث هو هو»، و «والمقید متکفلٌ للإرشاد إلی الثواب». اما روایات مقید، دارد ارشاد می‌کند به «إلی الثواب الذي يحکم به العقل علي الانتقياد و الاحتياط». یعنی روایات مقید می‌گوید اگر کسی «من بلغه شيء من الثواب فعمله طلب قول النبي(ص)»، پس «کان له أجر ذلك»، عمل مقید بداعی ثواب محتمل، این عمل عنوان ارشادی را دارد و این ارشاد به حکم عقل است که عقل در مورد انقیاد همین حکم را دارد.

پس فرمایش مرحوم اصفهانی این شد که: در روایات مطلق، «ثواب مجعول» است، شارع ثواب مجعول را برای «خود عمل» و «ذات عمل» قرار داده و این کشف از این می‌کند که «خود عمل» یک امر استحبابی دارد؛ و ثوابی که برای روایات مقید قرار داده شده و ذکر شده، همانی است که عقل آنها را ادراک می‌کند یعنی ارشاد «بما يحکم به العقل» است. بنابراین: مورد روایات مطلق «ذات عمل» است و ثوابی هم که قرار داده شده برای ذات عمل است؛ اما مورد روایات مقید «عمل بداعی ثواب» است و این ثوابی که برایش ذکر شده همانی است که عقل درک می‌کند یعنی «ارشاد إلی حکم العقل» است، این بیانی بود که مرحوم اصفهانی برای عدم منافات ذکر می‌کنند.

مناقشه محقق اصفهانی بر نظر محقق خراسانی:

طبق بیان آخوند، برای اخبار من بلغ دو ثواب باید درست کنیم؛ اول: «ثواب مجعول» و دوم: «ثوابی که عقل به آن حکم می‌کند»؛ در حالیکه وحدت سیاق بین اخبار من بلغ اقتضا دارد که یک ثواب بر یک موضوع باشد. بعد می‌فرمایند اشکال این مطلب این است که ما در این اخبار من بلغ طبق این بیان، باید «دو» تا ثواب درست کنیم، یکی «ثواب مجعول» و یکی هم ثوابی که عقل به او حکم می‌کند!!!، در حالی که وحدت سیاق بین این اخبار، دلالت بر این دارد که یک ثواب بر یک موضوع است. به عبارت دیگر: طبق این بیانی که مرحوم اصفهانی برای عدم منافات ذکر کرد، ما «دو موضوع» و «دو ثواب» داریم، در حالی که وحدت سیاق در این روایات اقتضا می‌کند «یک ثواب» و یک نوع ثواب بر یک موضوع داشته باشیم. اینجا فعلاً ما حالا اشکالی به مرحوم اصفهانی وارد نمی‌کنیم تا دنباله‌ی کلام ایشان را یک مقداری امروز بگوئیم که انصافاً هم اینجا ایشان خیلی با دقت، مثل همه‌ی جاهای دیگر که از دقت فوق العاده‌ای ایشان برخوردار است، اینجا هم همین طور است.

مطلب دوم:

محقق اصفهانی در بیان کلام محقق نائینی: قاعده‌ی حمل مطلق بر مقید به هیچ وجه در مندوبات، (مستحبات) جاری نمی‌شود بلکه، مطلق و مقید در مندوبات، حمل بر تعدد مراتب و تاکد استحباب می‌شود.

بعد می‌آیند متعرض کلام مرحوم نائینی (ره) می‌شوند و می‌فرماید: مرحوم محقق نائینی (ره) می‌گوید: ما قاعده‌ی حمل مطلق بر مقید را در مندوبات، یعنی در مستحبات جاری نمی‌کنیم مثلاً اگر يك روايتي آمد گفت: «نماز جماعت مستحب است» و روايت ديگري آمد گفت «نماز جماعت در مسجد، مستحب است»، ما در اینجا نمی‌گوئیم که آن استحباب اولی هم مقید به این قید «فی المسجد» است، نه! می‌گوئیم اصل نماز جماعت مستحب است و این روايت مقید را حمل بر «تأكد استحباب» می‌کنیم و می‌گوئیم نماز جماعت در مسجد استحبابش مؤکد است.

مرحوم نائینی می‌فرماید: در باب مستحبات، ما مطلق و مقید را حمل بر تعدد مراتب می‌کنیم و می‌گوئیم «نماز جماعت» استحبابش يك مرتبه‌ای دارد و «نماز جماعت در مسجد» استحبابش يك مرتبه‌ی بالاتری دارد. حالا اگر برویم مساجد بالاتر هم مثلاً در مسجد النبي باز بیشتر تأکد پیدا می‌کند و در مسجد الحرام هم بیشتر تأکد پیدا می‌کند، لذا ایشان می‌گویند: اصلاً در مندوبات ما هیچ وقت نمی‌آئیم مطلق را حمل بر مقید کنیم. آن وقت در ما نحن فيه هم مرحوم نائینی همین طور گفته و می‌گوید روايت مي فرمايد: «من بلغه شيء من الثواب فعمله»،

خوب این «فعمله كان له اجر ذلك»، اجر این عمل را دارد. اما روايات مقید می‌گویند «فعمله طلب قول النبي»، پس این اجرش مضاعف و بیشتر می‌شود، یعنی اگر همان عمل را «بطلب قول النبي (ص)» انجام داد، این شخص اجرش بیشتر می‌شود، اما دیگر نمی‌آئیم آن مطلق را بر این مقید حمل کنیم تا بگوئیم آن روايات صحیح‌ه‌ی هشام را بگوئیم «فعمله» را باید به این قید مقید کنیم، نه چنین نیست! بلکه آن يك مرتبه‌ای از ثواب است و این يك مرتبه‌ی دیگری از ثواب است.

مناقشه محقق اصفهانی بر نظر محقق نائینی (ره):

در موارد غیر از اخبار من بلغ، که مطلق و مقید هر دو مستحب شرعی باشند حمل بر تعدد مراتب ممکن است اما در اخبار من بلغ، روايات مطلق، مستحب و مولوی است و روايت مقید، غیر مستحب و ارشادي است؛ لذا نمی‌توان آنها را بر تعدد مراتب حمل کرد و تعدد مراتب خلاف سیاق روايات است.

مرحوم محقق اصفهانی در همین جلد چهارم صفحه 180، کلام مرحوم نائینی را مورد اشکال قرار می‌دهد و خلاصه‌ی اشکال این است که ایشان می‌گویند: در موارد دیگر که ما دو روايت داریم و یکی مطلق است و دیگری مقید، اگر هر دو مستحب شرعی باشند، حمل بر تعدد مراتب ممکن است مثلاً «صلاة الجماعة مستحب» و «صلاة الجماعة فی المسجد مستحب»؛ در اینجا هر دو مستحب شرعی است یعنی هر دو عنوان مستحب شرعی را دارد و اینجا ما می‌توانیم حمل بر تعدد مراتب بکنیم، اما اگر یکی مستحب و مولوی بود و دیگری ارشادي بود، اینجا که دیگر نمی‌شود حمل بر تعدد مراتب کرد و در ما نحن فيه، ما بیان کردیم که روايات مقید، ارشادي است یعنی روايات مقید مستحب نیست.

حالا يك تعبير ديگري هم دارند این را هم عرض کنم، می‌فرمایند: آنجایی که هر دو دليل مستحب‌اند، ما می‌گوئیم آن روايت مقید «مستحب فعلی» اما روايت مقید را می‌گوئیم «مستحب ملاکی» و ایشان تعدد مرتبه را اینطور توضیح می‌دهند یعنی یکی را حمل می‌کنند بر استحباب ملاکی و دیگری را حمل می‌کنند بر «استحباب فعلی»؛

البته دیگران مثل مرحوم نائینی می‌گویند: نه، همین مراتب استحباب و همه را فعلی می‌گیرند منتهی می‌گویند این افضل است و

دیگری از آن افضل است؛ اما ایشان می‌فرماید: نه، آن روایتی که می‌گوید «نماز جماعت مستحب» می‌شود مستحب ملاکی و آن روایتی که می‌گوید «نماز جماعت در مسجد مستحب» می‌شود مستحب فعلی، اما اینها خیلی نقشی در این اشکالی که ایشان بر نائینی می‌کند ندارد؛ آنچه که در اشکال ایشان بر مرحوم نائینی مهم است این است که مرحوم اصفهانی می‌گوید بالأخره این بیان یعنی مسئله «تعدد مراتب من حیث المحبوبة» جایی است که هر دو مستحب باشند؛ اما در ما نحن فیه روایت مطلق، مستحب است، چون آنجا ثواب بر «ذات العمل» است، اما روایت مقید ارشادی است و «ثواب بر عمل به داعی ثواب» است و اگر ارشادی شد، دیگر این روایت مقید را نمی‌توانیم حمل بر استحباب کنیم، نه استحباب ملاکی و نه استحباب فعلی؛ و به هیچ وجهی ما نمی‌توانیم این را حمل بر استحباب کنیم.

خلاصه اینکه: همین که ارشادی شد دیگر نمی‌توان مراتب را درست کرد چون مراتب مربوط به مولا است؛ یعنی مولا می‌تواند بگوید: نماز در مسجد، صد درجه و در مسجد النبی هزار درجه و در مسجد الحرام یک ملیون درجه دارد؛ اما عقل نمی‌تواند اینها را بفهمد و اگر ما روایات مقید را حمل بر ارشاد کردیم دیگر دستانمان از اینکه بین مطلق و مقید، به عنوان تعدد مراتب، جمع کنیم، بسته می‌شود و دیگر اختلاف مرتبه نمی‌تواند باشد. و در ادامه مرحوم اصفهانی می‌فرمایند: همان اشکالی را که ما به مرحوم آخوند کردیم - که کلام مرحوم آخوند مستلزم این است که وحدت سیاق روایات به هم بخورد -، می‌فرمایند: همان اشکال در اینجا موجود است یعنی همان اشکالی که به آخوند کردیم و به آخوند گفتیم: وحدت سیاق دلالت دارد که «یک موضوع و یک ثواب» است و شما اگر بیائید در اینجا دو موضوع یا دو مرتبه‌ای از ثواب بکنید؛ این برخلاف سیاق است، یعنی سیاق این روایات در این است که یک مرتبه‌ای از ثواب بیشتر نیست و دو مرتبه در اینجا وجود ندارد؛ پس این مطلب هم در ردّ مرحوم نائینی بود. عرض کردم امروز کلام مرحوم اصفهانی را مقداری می‌گوئیم تا شما روی آن فکر کنید تا سپس نتیجه‌گیری کنیم.

مطلب سوم، محقق اصفهانی:

یمكن ان يقال که بین دو امر فرق بگذاریم: 1. آنجایی که قید، «الأمر المحتمل» باشد مساله عقلی و از باب انقیاد است که یا اطاعت حقیقه است یا حکمیه در این صورت اخبار من بلغ را باید بر ارشادیت، حمل نمود 2. آنجایی که قید، «الثواب المحتمل» باشد در این صورت اخبار من بلغ مولوی اند و مساله مثل اطاعت حقیقه است

بعد مرحوم اصفهانی با «یمكن أن يقال» می‌فرماید: باید ببینیم آیا ما می‌توانیم بین این دو مورد فرق بگذاریم؟ یعنی: بین آنجایی که قید را «الأمر المحتمل» بگیریم و بین آنجایی که قید را «الثواب المحتمل» بگیریم و بگوئیم جایی که تقیید به «الأمر المحتمل» است، مسئله فقط مساله «انقیاد» مطرح است و روی این فرض، باید اخبار من بلغ را حمل بر ارشاد کرد؛ یعنی بگوئیم اگر کسی عملی را به داعی امر احتمالی انجام داد، ایشان می‌فرمایند: خوب این دو صورت دارد: یا این امر مطابق با واقع هست (اطاعت حقیقه)؛ یا این امر مطابق با واقع نیست (اطاعت حکمیه).

اگر امر مطابق با واقع باشد می‌شود اطاعت حقیقه و اگر نباشد می‌شود اطاعت حکمیه. اما در هر دو صورت پای عقل در کار است؛ یعنی هم در اطاعت حقیقه و هم در اطاعت حکمیه، پای عقل در کار است و بگوئیم روی این بیان، مسئله‌ای ارشادیت تمام است؛ یعنی: اگر روایات مقیده، قیدش «الأمر المحتمل» بود، می‌گفتیم اینها ارشادی است، اما اگر گفتیم قید «الثواب المحتمل» است، ایشان می‌فرمایند: «ثواب محتمل» با «امر محتمل» فرقی در این است که این ثواب «محقق»، تعبیری که دارند این است که «حيثُ إنَّ الثواب واحدٌ».

یعنی ثواب یکی است «و إن كان الوعدُ عليه متعدداً»، اگر چه روایاتی که بر او وعده داده متعدد است اما ثواب یکی است، «فهذا الواحد محققٌ»، یعنی این ثواب واحد، محقق است؛ چون خود خدا بر حسب این روایات خودش وعده داده، «و العملُ الماتی به بالداعي المحققُ فعلاً، يُخرج عن عنوان الانقياد»، ببینید همه‌ی حرفها در همین است؛ یعنی شما اگر عمل را به داعی «امر محتمل»

بیاورید، لا محاله انقیاد و عنوان عقلی را دارد؛ اما اگر گفتید: من عمل را به داعی آن ثوابی که خدا وعده داده، می‌خواهم انجام بدهم؛ ایشان می‌گوید این عمل «یخرجه عن عنوان الانقیاد»، یعنی این عمل دیگر عنوان انقیاد ندارد. «فیکون العمل بحسب الواقع، کالاطاعة الحقیقیة لانبعاثه عن داعٍ له مطابقٌ في الواقع»، یعنی عمل چون منبعت از آن داعی است که آن داعی در واقع مطابق دارد، لذا «مثل» اطاعت حقیقیه می‌ماند. حالا از اصل مراد ایشان خیلی دور نشویم.

ایشان می‌گوید: اگر عمل را به نیت یک «امر احتمالی» بیاوریم، ما چاره‌ای نداریم که بگوئیم: این نتیجه و مآلش ارشاد است؛ یعنی اگر گفتیم اخبار من بلغ می‌گوید: عمل را به داعی آن امر احتمالی بیاور این ارشاد می‌شود، البته این مطلب را در اخبار مقیده‌اش عرض می‌کنیم. اما اگر این اخبار مقیده بگوید: عمل را به داعی آن ثواب واقعی و ثواب محقق اتیان کن ایشان می‌گوید این عنوان انقیاد را ندارد بلکه این عنوان مولوی را پیدا می‌کند. این را با «يمكن أن يقال» می‌گویند که بین آنجایی که قید «الأمر المحتمل» باشد و آنجایی که «الثواب المحتمل» باشد ما فرق بگذاریم.

دو مناقشه محقق اصفهانی بر ممکن ان يقال:

1. ثواب یک عنوان «بالاصالة» و «بالذات» نیست بلکه ثواب نیز مسبوق به امر است؛ پس بین ثواب و امر نمی‌توان فرق گذاشت. 2. اتیان عمل به داعی ثواب، استحاله دارد.

و البته بعد این مطلب را رد می‌کنند و می‌فرمایند: «اشکال اول»: بالآخره ثواب یک عنوان «بالاصالة» و عنوان «بالذات» نیست بلکه ثواب هم مسبوق به امر است، یعنی اگر شما عمل را به داعی ثواب آورید، این ثواب مسبوق به یک امر است و لامحاله عمل را به داعی همان امر اتیان کردید.

«اشکال دوم»: که ایشان در اینجا دارد می‌فرمایند اصلاً استحاله دارد ما عمل را به داعی ثواب بیاوریم و عمل به داعی ثواب، استحاله دارد و این مطلب دیگر نیازی به توضیح ندارد، اشکال مهمش همان اشکال اول است که ما بین ثواب و امر نمی‌توانیم فرق بگذاریم، این هم مطلب سوم مرحوم اصفهانی بود.

خلاصه اینکه: محقق اصفهانی تا بحال در ضمن سه مطلب مطلبشان را بیان فرمودند: «مطلب اول»: ابتدا ایشان توضیحی داد که چرا آخوند می‌گوید منافاتی بین مطلق و مقید اینجا نیست، علت را ذکر کرد و اشکال هم کرد «مطلب دوم»: بعد ایشان کلام نائینی را ذکر کرد که چرا مطلق حمل بر مقید نمی‌شود و آن را هم مورد اشکال قرار دارد. «مطلب سوم»: بعد ایشان با «يمكن أن يقال» یک راهی را خواست درست کند تا روایات مقیده را از ارشادیت بیرون بیاورد که آن را هم مورد اشکال قرار داد؛ پس این سه مرحله بود.

محقق اصفهانی:

اگر اخبار من بلغ را بر ارشادیت حمل کنیم از سداد بعید است چون ثواب خاص را عقل نمی‌فهمد.

بعد عبارتی می‌آورند که ما دو سه روز پیش هم، این عبارت را آوردیم؛ می‌فرمایند: تحقیق این است که اگر ما بخواهیم این روایات را حمل بر ارشاد بکنیم «بعید عن السداد»، چون عقل «اصل ثواب» را نمی‌فهمد، اما «ثواب خاص» و این مرتبه‌ی خاصه‌ی از ثواب را، عقل نمی‌فهمد،

مطلب چهارم: محقق اصفهانی در بیان نظر شیخ انصاری: مدلول اخبار من بلغ، اخبار از تفضل الهی است لذا این اخبار ارشادی اند؛ شبیه آیه شریفه «من جاء بالحسنة، فله عشر أمثالها» که خداوند تفضلاً پاداش می دهد.

بعد محقق اصفهانی سراغ کلام مرحوم شیخ اعظم انصاری (ره) می آید و کلام شیخ را نقل می کنند و می فرمایند: شیخ انصاری فرموده، مدلول این روایات، اخبار از تفضل خداست یعنی «من بلغه شيء من الثواب فعمله كان له أجر ذلك» خدا دارد اخبار از تفضل می کند و در اینجا شیخ انصاری تشبیه کرده که این روایات، مثل این آیه شریفه «من جاء بالحسنة، فله عشر أمثالها» خوب این آیه، تفضل الهی است یعنی کسی که يك حسنة انجام بدهد خدا ده جزا به او می دهد و ده تا مثل او را به او پاداش بدهد، این چطور عنوان تفضل را دارد؟ شیخ می فرماید این اخبار من بلغ را هم حمل بر تفضل بکنیم.

مناقشه محقق اصفهانی بر نظر شیخ انصاری:

تفضل منافاتی با انبعاث از غرض مولوی ندارد؛ زیرا همه احسان های الهی تفضل است؛ پس این روایات ارشادی نیستند

مرحوم اصفهانی این کلام شیخ را هم رد می کند، می فرماید: «التفضل بالمتوبات الخاصة غير مناف لانبعاتها عن غرض مولوي»، ببینید همان طوری که قبلاً گفتیم، شیخ با مسئله تفضل، دنباله اش هم می گوید که عقل هم این را درک می کند، یعنی عقل می گوید اگر مولا بر يك فعلي تفضلاً پاداش زیاد قرار داده، شما آن فعل را انجام بده و شیخ باز می خواهد مسئله را ارشادی کند، اما مرحوم اصفهانی می فرماید: نه، تفضل منافات با این ندارد که منبعث از يك غرض مولوی باشد و می فرمایند: «إذ كل إحسانه تفضل»، هر احسانی از احسان های خدا تفضل است، «و استقلال العقل بتحصيلها بعد وعد الشارع بها أمر» که آن روز ما این مطلب را گفتیم، یعنی گفتیم عقل چه زمانی می گوید این فعل را انجام بده؟ بعد از اینکه شارع وعده بدهد که من در مقابل این حسنة ده برابر می دهم! ایشان می فرماید «و استقلال العقل بتحصيلها بعد وعد الشارع أمر»، اما و «وعد الشارع بها بعنوان الارشاد إلي الثواب العقلي، أمر آخر»، شما می خواهید بگوئید اینجا شارع وعده ای که می دهد، «إرشاد إلي حكم العقل» است، این يك مطلب دیگری است که این روایات، دلالت بر آن ندارد، این هم مطلب چهارم مرحوم اصفهانی.

مطلب پنجم محقق اصفهانی:

تأمل در این اخبار من بلغ اقتضا می کند که این اخبار در مقام ترغیب بر خود عمل اند نه در مقام تحصیل صرف ثواب و ترغیب در عمل در صورت رجحان شرعی است و رجحان شرعی یعنی استحباب و این یعنی عدم ارشاد

مطلب پنجم - که کلام اصفهانی عمدتاً در همین متمرکز می شود -؛ پس ببینید ایشان، تفضل را هم رد کرد، ایشان می فرماید: «مقتضي التأمل في الأخبار أنها في مقام الترغيب في العمل، لا في تحصیل الثواب فقط»، اینجا مرحوم اصفهانی راهش را تقریباً از بقیه يك مقداری جدا می کند و می فرماید: بقیه همه ی حرفها را روی ثواب بردند؛ در حالی که به نظر ما تأمل در این روایات اقتضا می کند شارع خواسته ثواب را مطرح کند اما هدف اصلی شارع از این اخبار من بلغ، «ترغیب به خود عمل» است، بعد يك کبرای کلی می گویند «و لا معني للترغيب في العمل إلا لكونه راجحاً شرعاً»، یعنی عمل نمی شود بگوئیم مولا دارد ترغیب می کند، مگر اینکه «رجحان شرعي» دارد و اگر رجحان شرعی دارد معنایش این است که استحباب دارد، اگر استحباب دارد معنایش این است که عنوان ارشاد ندارد، یعنی در آخر مرحوم اصفهانی با این بیان و لو اینکه قبلاً هم فرمودند که تحقیق این است که حمل این روایات بر ارشاد، این از سداد دور است.

نتیجه ی کلام محقق اصفهانی؛

ذکر دو دلیل بر عدم حمل روایات مقیده بر ارشادیت اگر بخواهیم نتیجه‌گیری کنیم، این است که مرحوم اصفهانی دو تا دلیل آوردند بر اینکه روایات مقیده را نمی‌شود حمل بر ارشاد کرد، «دلیل اول»: یکی اینکه عقل «اصل ثواب» را می‌فهمد نه «ثواب خاص» را، و این روایات مقیده هم ثواب خاص را دارد می‌گوید، «دلیل دوم»: این است که این روایات در مقام «ترغیب به خود عمل» است «و لا معنی للترغیب للعمل إلا لکونه راجحاً شرعاً»، باید رجحان شرعی داشته باشد و این همان استحباب است؛

جلسه آتی: بررسی ثمره تعلق ثواب بر ذات عمل و تعلق ثواب به عمل به داعی ثواب از منظر محقق اصفهانی.

آن وقت در دنباله که فردا ان شاء الله خواهیم گفت آقایان این چند صفحه را، این که ما الآن گفتیم شاید هفت یا هشت صفحه از کتاب «نهاية الدراية» باشد، در دنباله اگر شما سؤال کنید ثمره‌ی بین اینکه ما بگوئیم ثواب بر «ذات عمل» است یا ثواب بر عمل به داعی ثواب است، چه ثمره‌ای دارد؟، ثمراتش را هم مرحوم اصفهانی اشاره فرموده که فردا عرض می‌کنیم.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.